

# میراث گوینو

مقداری از کتابهای خوبی که درباره مملکت ما ایران نوشته شده بدست مأمورین سیاسی و نظامی دولتهای خارجی در ایران بوده است. از جمله این مأمورین یکی کنت دو گوینو مشهور است که تصویر نقاشی رنگی او را اغلب ماها در طالار عمارت نظامیه که با اسم « لوقا نطه » محل باصفای چلو کباب خوری اهالی طهران گردیده بود در صف مأمورین سیاسی دولتهای دیگر با میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ناصرالدین شاه دیده ایم. گوینو نماینده سیاسی دولت فرانسه در ایران بوده در بعضی بمناسبت کتابی که درباره رجحان بعضی از نژادها بر بعضی دیگر نوشته است بسیار معروف گردید ولی چون در اینجا مقصود مایمان این مطالب نیست همین قدر کافی است تذکر بدهیم که وی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه دوبار در ایران مأموریت یافت و چندین کتاب درباره مملکت ما نوشته است که هر کدام را بجای خود میتوان شاهکار خواند.

این مرد هوشمند و دانشمند نشئه معرفت بوده است و بتمام شعبات زندگانی معنوی ما علاقمند بوده است، وای کاش یکنفر از جوانان پادشاهت و باهمت و با دانش ما در خصوص تألیفات و تحقیقات و مطالعات گوینو در ایران و همچنین در باب اسناد و یادداشتهائی که از او در این زمینه در دست است رساله یا کتابی مینوشت.

گوینو در مدت اقامت خود در ایران باخان و درباری و درویش و بازاری و هر نوع و هر صنف و هر طریقه و مذهب محشور بوده و نشست و برخاست کرده، و از بسیاری از آنها اسنادی بدست آورده است که پارامی از آنها در « میراث گوینو » در کتابخانه اشتراسبورک ضبط است و میرساند که این مرد بجه درجه کنجکار و معرفت دوست و دانشجو بوده است. وی پس از ایران در ممالک دیگری نیز ( یونان و برزیل و سوئد ) نماینده سیاسی دولت فرانسه بوده است و در اواخر عمر در پاریس میزیسته و در سنه ۱۸۸۴ در سن شصت و شش سالگی وفات یافته است. اقامت او در ایران مصادف بوده است با تبعید رؤسای بایه بھاك عثمانی، و برای کمک و دستگیری از آنها و همچنین زردشتیان ایران مساعی جمیله مبذول داشته و قسمتی از مکاتباتش در این زمینه در ضمن « میراث گوینو » شاهدان مدعی است و امیدواریم بتدریج در « یغما » نقل نمائیم.

از جمله کارهای قابل تمجید گوینو یکی این است که در طهران کتاب معروف حکیم مشهور فرانسوی دکارت را ( مقصود کتاب « خطابه درباره « متود » است ) بوسیله یکنفر یهودی ایرانی بفارسی ترجمه و بعنوان « حکمت ناصری » بطنیع رسانیده است که نسخه های آن هر چند بسیار کمیاب شده ولی در کتابخانه های بزرگ طهران بدست میآید.

معروفترین تألیف گوینو همانا کتاب مشهور « تحقیق در باره عدم مساوات نژادهای انسانی » است

در چهار جلد<sup>۱</sup>، که آنجا سعی دارد ثابت نماید که نژاد ژرمنی بر سایر نژادها برتری دارد و بعضی از مورخین اهل تحقیق همین کتاب (و کتابهای مؤلفین دیگری را در همین باب) یکی از اسباب و علل ظهور هیتلر و طریقه سوسیال ناسیونالیسم تشخیص داده اند.

معروفترین آثار اودرباب ایران و ممالک مجاور عبارت است از:

۱ - مذاهب و فلسفه ها در آسیای مرکزی<sup>۲</sup>، که در سنه ۱۸۶۵ میلادی بطبع رسیده است.

۲ - تاریخ ایرانیان بر طبق منابع و مآخذ ایرانی و یونانی و لاتینی<sup>۳</sup>، در دو جلد که در سال ۱۸۶۹ میلادی بطبع رسیده است.

۳ - داستانهای آسیائی<sup>۴</sup>، که اغلب آن داستانها مربوط بایران است و قدرت مؤلف را در مشاهده و توجه باحوال ما ایرانیان میرساند و در سنه ۱۸۷۶ میلادی انتشار یافته است.

گویینو کتابهای دیگری هم نوشته است که کاری بمملکت ما ندارد و در دنیا دارای شهرت بسزائی گردیده و از آن جمله است کتاب «رستاخیز علمی و هنری - رومانس» که باغلب زبانها ترجمه شده و امید است بفارسی نیز ترجمه بشود و انتشار یابد و همچنین کتاب دیگری با اسم «اسکندر مقدونی» که کمتر شهرت یافته است.

لودویگ شمان آلمانی گذشته از آنکه شرح حال گویینو را در دو جلد بزبان آلمانی در سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۶ میلادی و همچنین مکاتبات و مقالات مهم او را در کتاب دیگری (آن هم در دو جلد چنانکه در فوق مسطور افتاده است) منتشر ساخته است اغلب آثار او را هم بزبان آلمانی ترجمه کرده و بچاپ رسانیده است.

چون مقصود ما در اینجا معرفی گویینو نیست بهمین اندازه اکتفا رفت. و باز تکرار مینمائیم که جوانان ما باید ناسی باین مرد فرانسوی با ذوق و با معرفت و با همت بنمایند و لااقل در شناساندن او و آثارش ب هموطنان ایرانی از بذل سعی و کوشش لازم مضایقه روا ندارند.

کتابخانه شهر اشتراسبورگ مجموعه ای از اسناد و اوراق گویینو در تحت عنوان «میراث گویینو» دارد، و رافق این مسطور بمناسبتی بیارهای از آنها دست یافت که برای اطلاع خاطر هموطنان تدریج در مجله گرامی «بقما» بچاپ خواهد رسید.

### (تفصیل شماره ۱)

این سند از کتابی که در دو جلد بزبان آلمانی «منابع و تحقیقات درباره حیات گویینو» بقلم لودویگ شمان در سنه ۱۹۱۴ میلادی در شهر اشتراسبورگ بچاپ رسیده<sup>۵</sup> است، نقل میشود.

**نامه کت دو گویینو بیک نفر از دوستانش موسوم به ویوله لودویگ:**  
 طهران، ۱۸ ژانویه ۱۸۶۲ (۱۲۷۸ هجری قمری)

دوست عزیزم در روز سوم ژانویه وارد طهران شدم و از این قرار قدری از سه ماه بیشتر در راه بودم

۱ - Joseph Arthur Gobineau : « Essai sur l'inégalité des races Humainès »  
 4 Vol. 1853 - 54. ۲ - Les Religions et les philosophies dans L, Asie Centrale.

۳ - L, Histoire des Perses. ۴ - Les Nouvelles Asiatiques.

۵ - Ludwig Schemann : « Quellen u. Untersuchugen Zum Lebens Gobineau ».  
 Strassburg, 1914. ۶ - Viollet le Duc

چنانکه ملاحظه میفرمائید مسافت خیلی طول کشیده است ولی عاقبت بمقصود رسیدیم . درمدیترانه و بهر اسود و بهر خزرهوا سخت نامساعد بود و چند کشتی بادی و حتی جنگی لطفاً بدون بنده غرق شدند و بدبختی من منحصر گردید بیک باد شدیدی در حوالی تندوس (۱) و پنج روز برف و بوران پس از عبور از جبال قزوین و بنگ سرما خوردگی حسابی در عبور از گردنه های البرز . . . . .

تفلیس منظره عجیبی دارد . شهری است که مدعی است سروصورت اروپائی دارد ولی خوشبختانه ( برای او ) هنوز بدانجا نرسیده است . روسها نظرشان این است که خیابانها را مانند خیابان ریولی پاریس بسازند ولی معمارها اغلبشان و بناها تماماً ایرانی هستند و بناهایی که در این سرزمین بیگانه می سازند از آنچه در خود ایران می سازند بمراتب زیباتر است . در باد کوبه هنوز بناهایی از حانات تاتار قرن یازدهم باقی است و واقعاً از لحاظ سادگی و ظرافت تحسین انگیز میباشند و نمونه سبک معماری ساده و نجیب ایرانیان است ...

خدانگهدار . خوشم باینکه در خالک غربت بطور ابد نخواهم ماند . من لازم بود بدینجا بیایم ولی حالا که آمده ام باید روزی هم برگردم . آیا چنین نیست ؟ ...

### ( منند شماره ۲ )

در ذیل باز شش نامه دیگر از گوینون نقل میشود که از طهران بیکی دیگر از دوستانش نوشته و در کتابی که ذکرش در فوق گذشت آمده است :

#### نامه اول :

فوریه ۱۸۶۲ ( ۱۲۷۸ هجری قمری ۴ )

در حسن نیت شاه حرفی نیست . بدبختانه ثبات فکر و عقیده ندارد ( این صفت در ایران خیلی نادر است ) و آدم بی تجربه ایست . تربیت اولیه اش بد بوده است . قوه تصور زیادی دارد و قوه تشخیص بسیار کمی . در اثر این کیفیت چه بسا چیزهای بیفایده و حتی زیان بخش را در نهایت شدت خواستار میگردد ، وجه بسا از کارهای مهم بدون هیچ علت و سببی صرف نظر میکنند . اما گاهی هم اتفاق میافتد که ملت متقاضیا میشود و از عهده انجام آن برمیآید .

\*

اروپائیها در اینجا عموماً متکبر و مغرور و بدون استثناء حریص و طماعند بحدی که قابل تصور نیست و ایرانیها هم با همان سهل انگاری معمولی و نادرستی خود با آنها رفتار میکنند . اینها از آنها شاکی هستند و آنها از اینها ، و گمان میکنم هر دو دسته حق داشته باشند .

#### نامه دوم :

آوریل ۱۸۶۲ ( ۱۲۷۸ هجری )

این تقصیر حکومت ایران و سهل انگاری اولیاء امور است که کار را بدینجا کشانده است . ترگمنها ابدأ آنطور که معروف است فقط جنگجو و اهل زد و خورد نیستند ، مردمانی هستند زارع که درسرحداث شمال شرقی ساکنند و بیشترشان از حاصل مزارعشان نان میخورند و اگر حکومت

ایران آب را بروی آنها ببندد (کاری که برطبق تمام اطلاعاتی که بدست آمده کارآسانی است) مجبور به تسلیم خواهند شد.

### نامه سوم:

فوریه ۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هجری قمری)

وضع ایران وخیم شده است. حکومت ایران هرگز اینقدر بی عرضه نبوده است و از بعضی جهات هرگز اولیاء امور باین درجه بی لیاقت و طماع و حریص نبوده اند. وسایل دفاع بقدری ضعیف شده است که بدتر ازین اوضاع قابل تصور نیست. ایلات و عشایر که هرچند گاهی مایه اغتشاشند ولی روح سلحشوری دارند میتوان گفت کاملاً منکوب و بیچاره شده اند. و مثلاً ایلی که سابقاً میتوانست بیست هزار سوار بدهد امروز بزحمت میتواند ششصد سوار تدارک ببندد. از طرف دیگر پیاده نظام هم گرسنه و بی اسلحه و بی تشکیلات و بی سر و سامان است و هیچ کاری و خدمتی نباید از آن انتظار داشت در صورتیکه همین افراد دارای صفات و خصائل خوبی هستند و در رشادت و شجاعشان هیچ جای سخن نیست.

مردم ایران مردم کارکن و باهوش هستند و طبعاً از تجارت و صناعت و زراعت خوششان میآید و آرزویشان این است که حکومت بگذارد ثروت ارضی مملکتشان را مورد استفاده قرار بدهند. با اینهمه حرفی نیست که حقیقتاً ایران ترقی کرده است و درجاده ترقی است و وقتی ایران امروز را با ایران نه سال پیش مقایسه میکنم جای چون و چرا باقی نمیماند. اخلاق مردم بطور محسوسی ملایمتر شده است و حتی بزرگان و اعیان و اشراف هم کمتر مرتکب آن اعمال شنیع سابق میشوند چونکه افکار عمومی نمیپذیرد. طهران دارای ثروت بیشتری شده است و روز بروز زیباتر میگردد و دست کم یک ثلث بر بزرگی آن افزوده شده است. در اطراف شهر کارخانجاتی تأسیس گردیده که هرچند بشکل بدی اداره میشود ولی همین خود دلیلی است بر اینکه مملکت دارد درجاده صناعت وارد میشود و شخصاً یقین دارم که ایرانیان باهوش هر خسارتی هم در این راه ببینند مایه تجربه آنها خواهد گردید و در ترقع و صلاح آنهاست....

چیزی که هست چون تمام این کارها بدست خود مردم از قوه بفعل آمده است بدون آنکه حکومت کمترین کمکی رسانده باشد شك نیست اگر قضیه و حادثه‌های پیش بیاید یعنی مثلاً افغانها یا تر کمنها هجوم بیاورند حکومت بکلی از جلو گیری و استقامت عاجز خواهد بود، سلسله قاجار فاقد فزون و سپاه است و ملت نیز بستگی و محبتی بیادشاه ندارد و اگر پیش آمدی رخ دهد کسی در سدد مقاومت بر نخواهد آمد.

### نامه چهارم:

۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هجری قمری)

تا چند سال پیش شاه خیال میکرد واقعاً شاهنشاه است ولی اکنون دیگر مثل سابق نیست مطلب قدری دستگیرش شده است، و دیروز توانستم به میرزا سعیدخان<sup>۴</sup> بفهمانم که امروز سوء نیت انگلیسها درباره امور ایران کمتر از بی اعتنائی آنهاست و فکر ممالک اروپائی جای دیگری مشغول است. اگر سابقاً چنین حرفی باو زده میشد نه تنها قبول نمیکرد بلکه موجب کدورتش هم میکردید

۱- مسافرت و مأموریت اول گوینو در ایران مقصود است. (مترجم)

۲- وزیر امور خارجه. (مترجم)

ولی کاملاً قبول کرد و با يك نوع افسردگی خاطر از من پرسید پس ایران کی خواهد توانست داخل جرگه ممالک متمدنه بشود . من نیز همین را بهانه قرار داده گفتم اولین شرطش این است که بیاره ای اصلاحات اداری بپردازند .

### نامه پنجم :

زوتن ۱۸۶۳ (۱۲۷۹ هجری قمری)

... باز با میرزا سعیدخان درباره اوضاع عمومی ایران گفتگو کردم . از جانب شاه مأمور بود که در خصوص معادن نمک پشت کوه با من صحبت بدارد . صحبت را به مسائل عمومی کشاندم و بدون آنکه تلخی نشان بدهم با صداقت و صمیمیت از اظهار ملامت خودداری نتوانستم . باو گفتم در این حرفی نیست که البته باید مشمول عواطف شاهانه باشد ولی عجیب است که برای جلب اطمینان خاطر شاه مدام حتی در امور بسیار مهم حقیقت را ازو پنهان داشته و او را فریب دهد . باو گفتم هنوز دو سال نگذشته است که خودم شاهد بودم که وزیر مختار ایران را در استانبول برای همین قبیل کاری پادشاه را دید ، و امروز هم ناصرالملک در لندن پس از آنکه نه تنها پشاه بلکه بفراسه هم در کارهرات خیانت کرده است چشم براه پادشاه است . گفتم در هیچ مملکتی در دنیا این طرز رفتار اسباب بقا و دوام حکومت نمیتواند بشود و این قبیل کارهای بی رویه و این نوع فساد و نادردستی و اعمال و افعال کودکانه قطعاً منجر بخرابی و انحطاط میگردد . به میرزا سعید خان گفتم شما خیال میکنید که مملکت شما مورد احترام دیاست ولی من باید بانهایت تأسف بشما بگویم که در نظر من حکم این گوسفندهائی را دارید که در کوجهای طهران آرام و بی فکر روانند بدون آنکه بدانند دارند بطرف قصابخانه میروند . من میدانم درجه تاریخی و بدست چه کسانی این گوسفندها خورده خواهند شد ولی یقین قطعی دارم که آنها را خواهند خورد و شما را هم با آنها .

در طرف مشرق مملکت شما دوست محمدخان که فعلاً بر تمام خاک افغان تسلط پیدا کرده است مترصد فرصت است ، و در طرف شمال شرقی امیر بخارا چشم بخواک شما دوخته است ، و در شمال تر کمنهائی که خود شما با آنها درس داده اید و فهمانده اید که جنگیدن با ایران برای آنها مفیدتر و پرسود تر است تا زراعت زمین ، در بی فرصت نشسته اند و همچنانکه در پائیز گذشته شایع گردید که هجوم آوردند و بهجوالی طهران رسیده اند بطور یقین باز درخزان آینده خبر جلو آمدن آنها شیوع پیدا خواهد کرد و این مرتبه خیلی ممکن است که خبر مقرون بصحت باشد . از طرف دیگر در سرحداث غربی هم با تر کها سروکار دارید تر کها در شمال در خاک آذربایجان و در جنوب در خاک عربستان در صد تولید کشمکش باشما هستند . این است بطور خلاصه وضع مناسبات شما با ممالک مجاور و همسایه .

در داخله مملکت هم اسراف و بی قابلیت ادارات از بالا تا پایین و نادردستی و فساد حکمفرماست . و از همه بدتر همین مردم خود ایران که بی چشم مسخره بشما میگردند و بهر کاری میخواهند دست بزنند خود شما جلو گیری میکنید و بقدر کافی بیدار و هشیار هست که ملتفت اوضاع و روزگار باشد هر روز بیشتر بمخالفت میپردازد و بمذهب جدید باب داخل میشود و روزی خواهد رسید که خواهید دید حتی در دربار و اطرافیان تخت و تاج رخنه خواهد کرد . من نمیگویم که شما باید بترقیب ارو یا حکومت کنید و مثلاً با اصلاحاتی که در ایران بکلی مجهول و نو ظهور است دست بیازید و یا اداراتی تأسیس نمائید که در ایران هیچ سابقه ندارد ولی میگویم کوچکترین قدمی را که عقل ساده حکم میکند بردارید و لااقل برای رستگاری خود و جلو گیری از مخاطرات کمترین اقدام را از قوه بفعل بیاورید .

وزیر بمن قول داد که تمام مطالبی را که با او در میان گذاشته بودم همان شب بشاه خواهد نوشت و گفت یقین دارم که از راه صداقت و خیر خواهی سخن رانده‌اید و از من سپاسگزاری کرد، ولی من یقین دارم که ابداً چیزی بشاه ننوشته است و اگر هم نوشته باشد بکلی بی‌فایده و بی‌حاصل میماند. شاه از هر کس بهتر میدانند که با چه اشخاصی کار میکنند وزیر دستاش از چه قماش مردمی هستند. چه بسا آنها را دست میاندازد و تصانیفی را که مردم در حق آنها ساخته اند و در کوچه و بازار میخوانند حکم میکند در مجلس شاهانه برایشان بخوانند و مضمون این تصنیفها بقدری زنده است که در مملکت ما پلیس هر گز اجازه نمی‌دهد که چنین تصانیفی را مردم بخوانند. شاه که از اوضاع اطلاع کامل دارد از نتیجه این احوال هراسان است و هر وقت با کالسکه بیرون می‌رود مسلح به پیشتاب است و مع‌هذا ابداً بفکر نیست که رفتار و کردار خود را تغییر بدهد و از همین طریق پول بدست می‌آورد و خیال می‌کنم بی‌جهت با میرزا سعید خان گفتگو کردم و تمام گفتگوهای سابقم هم بی‌حاصل بوده است. چیزی که هست میفهمد که دلم می‌خواهد خدمتی کرده باشم و حسن نیت دارم و همین خود در انجام کارهای دیگر مفید واقع خواهد گردید. باید گفت که این مرتبه میرزا سعیدخان مطالبی را که می‌گفتم بر غیت گوش میداد و سرانجام گفت حق باشماست ولی آن شاه‌الله خدا نخواهد خواست که کار بدینجاها بکشد.

### نامه ششم :

زویه ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ هجری قمری).

دولت ایران روز بروز بیشتر متوجه محظوراتی که نتیجه حکومت مستقیم مملکت بدست شخص شاه است میگردد و شاه هم ظاهراً فقط چون نمی‌خواهد از راهی که رفته است برگردد این ترتیب را ادامه می‌دهد. می‌خواهد کارها را خودش بکند و نتیجه این می‌شود که هیچ کاری نمی‌کند. هیچ کاری از پیش نمی‌رود و مردم بغایت ناراضی و حکام تنفر آمیز هستند و برای هیچکس و هیچ کار احترام و اعتباری باقی نمانده است.

چند روز پیش شاه وزرای خود را احضار کرده و آنها را مورد عتاب و خطاب قرار داده بود بی‌خبر از اینکه خود او از هر کس دیگر بیشتر تقصیر دارد. گفته بوده است که مملکت چنانکه شاید و باید دارای رفاه و فراوانی نیست و وضع قشون بکلی خراب است و مالیه مملکت را کد مانده است و برسد به بود چه باید کرد. معلوم است وزرائی که نباید هیچ رأی و نظر شخصی داشته باشند اساساً برای همین انتخاب شده‌اند و در اینصورت مسلم است که فهم و لیاقتی هم ندارند چه جوابی میتوانند بدهند؟ میرزا سعیدخان با من مشورت کرد و نظر مرا خواست و بر حسب تقاضای او نظر خودم را بروی کاغذ آوردم و تذکر دادم که باید بکلی از این طرز رفتار با وزراء صرف نظر کرد که بمحض اینکه معزول می‌شوند دولت دار ایشان را ضبط می‌کند و مفضوب می‌شوند. نوشتم که حتی در ترکیه هم مدتی است که این طرز عمل را ترک گفته‌اند. (ایرانیها این قبیل دلایل را که پای تر کها در میان باشد زودتر می‌پذیرند) و در پایان نوشته‌ام بعنوان نتیجه تذکر دادم که این سلسله فاجاربه اگر در طریق اصلاح وارد نشود و بمالک متمدنه تاسی نجوید بلاشک با مشکلات عظیم و نتایج وخیم مواجه خواهد گردید.

چیزی که هست شاه هر چند وخامت امور را می‌بیند و فکرش هم نسبتاً باز است ولی چون باین امتیازاتی که دارد و با آن تربیت شده است نمی‌خواهد از آنها صرف نظر کند. از یکطرف چون قدری با اروپا و اوضاع اروپا آشنائی حاصل کرده است و جداناً نمی‌خواهد باهمان ترتیب پدرش سلطنت کنه

ولی از طرف دیگر هم هنوز بقدر کافی اروپائی نشده است که بتواند یکسره بر طبق اصول اروپائیان زندگی و سلطنت بنماید و لهذا هر ساعت از اینکه دست صدراعظم سابق را از کار کوتاه کرده است اظهار ندامت میکند و وزرای خود را تهدید می نماید که در نظر دارد او را از نو بر سر کار بیاورد و این وزرائی که تقریباً بدون استثناء در حق صدراعظم سابق هزار نوع بد گوئی و اهانت و بد رفتاری روا داشته اند در مقابل تهدید شاه برخود می لرزند ، درصدد برآمدند که حکم قتل او را از جانب شاه صادر نمایند و حتی معلوم گردید که سه هفته پیش يك نفر تفنگدار شاهی مأمور شده است به یزد برود و مأموریت هولناك خود را انجام بدهد ولی برخلاف این اخبار بالاخره شاه پس از تردید بسیار اجازه داد که میرزا آقاخان از یزد باصفهان برود و وی پس از رسیدن باصفهان با پسران و کسانش در یکی از قصرهای شهر منزل گزیده است . (بقیه در شماره بعد)

ژنو . دی ۱۳۳۹

سید محمد علی جمال زاده



## پند کودک

یکی روز و شب مست و می خوار بود  
همه وقت او صرف این کار بود  
شبی داد اندرز فرزند را  
که آویزه گوش کن پند را  
مبادا که آهنگ پستی کنی  
چو من باده نوشی و مستی کنی  
پسر گفتش این کار بد خود مکن  
تو چون می کنی بد، مگو بد مکن



بزرگان ما همچو آن ابلهند  
بدند و بما درس نیکی دهند!  
بود زشت و گوید نکو کار باش!  
بود مست و گوید که هشیار باش!  
عباس شهری